

نویسد

«فوق العاده»

(وابسته به حزب توده ایران)

سال سوم، شماره ۲۲، پنجشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۵۷

زندانیان سیاسی بر اثر اعتصاب غذای ۶ روزه در مرز مرگ و زندگی بسر می‌روند

به یاری زندانیان اعتصابی بشتابیم

— آنها حداقل حقوق يك زندانی سیاسی را می‌خواهند، حداقل خواسته‌ها و توقعات يك انسان را انتظار دارند، اما همین حداقل انتظار با مقاومت و تعاضی جنایتکارانه رژیم روبروست. . . . زندانیان سیاسی می‌خواهند کیفیت بسیار نامطبوع و بی‌اهمیت غذای زندان بهبود یابد، اجازه ملاقات به اقوام و خواهران و برادران آنها داده شود، برادری و روزنامه‌های ممنوع شده در اختیارشان قرار گیرد و تعداد زندانیان در هر اتاق که به طرز وحشتناکی پر تراکم است، کاهش یابد. زندانیان سیاسی تقاضا کرده‌اند که احکام ظالمانه حکومت آنها توسط بیدادگاه‌های فرمایشی نظامی، در محاکم دادگستری مورد تجدید نظر قرار گیرد. آیا پاسخ این خواسته‌ها حقه و طبیعی که مضمون ابتدایی ترین شرایط زندانی در بیخوله‌های شاه است، شکیه و گنگ و مرگ است؟

خانواده‌های زندانیان سیاسی تا کدی می‌کنند که اعتصاب کنندگان توسط مرغضب‌های رژیم مورد شکنجه و ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. آنها می‌گویند:

— زندانیان سیاسی از اواخر بهمن ماه نخست اعتصاب ملاقات کردند و چون به این اعتراض جمعی توجهی نشد، ناگزیر به آخر بهمن حربه خود یعنی اعتصاب غذا متوسل گردیدند. برای آنها در شرایط روزی زندانی‌های آریا مهری، با تاراج تمامی امکانات زیستی و تحویل انواع فشارهای روحی و جسمی فرساینده، چاره‌ای جز نبود اعتصابی باقی نمانده بود. اعتصاب غذا در بند‌های سیاسی زندان قصر از روز ۲۰ اسفند ماه آغاز شد.

روز ۲۵ اسفند ماه تنی چند از زندانیان که برخلاف روزهای ملاقات قبلی حاضر شده بودند به دیدار خانواده‌های خود و برادران و برادران آنها را در جریان اعتصاب‌شنای خود گذاشتند. آنها فاش کردند که در وخیمان اعتصاب کنندگان را مورد هجوم قرار داده‌اند و به سختی مضر و بکردارند. آثار ضرب و جرح بر چهره و دست و پای زندانیان ملاقات کننده، به مثابه داغ‌ننگی رژیم غدار و ضد مردمی را رسوا می‌کرد، اما اسیران با قزم و هم خلق قصد خود را به ادامه نبرد اعتصابی تا مرگ با پیروزی نهایی تأکید کردند.

سال نود شرایطی آغاز شد که سپهر پرستارین فرزندان مردم با شکنجه و گرسنگی و ضعف ناشی از اعتصاب، تحلیل می‌رفتند. این عهدی شاهانه به طاعت بود.

صدها نفر از زندانیان سیاسی ایران از ۲۶ روز پیش در اعتصاب غذا به سر می‌روند. در حالی که این گرامی‌ترین فرزندان مبارز خلق تا مرگ يك قدم بیشتر فاصله ندارند، رژیم تبهکار در برابر این تظاهر بزرگ سیاسی و اعتراضی که در تاریخ میهن ما کسب سابقه است، خفتان سکوت گرفته و از انتشار این حادثه تکان ندهند، حماسی و در عین حال افشاگر، به شدت جلوگیری می‌کند. خانواده‌های زندانیان سیاسی که شاهد زوال تدریجی عزیزان در بند خود و خون‌سردی شیرانه زندانیان و مرغضب‌های شاه در برابر این نبرد قهرمانی مرگ و زندگی هستند، هر روز خواسته‌های حقه اعتصاب کنندگان را در خیابانها و در جلوی دادگستری و دادرسی ارتش زندان قصر، مجلسین شورا و سنا، کاخ نخست‌وزیری و دیگر نهادها و مظهر رژیم شاه — ساواک، فریاد کرده‌اند و به جای پاسخ، با مشت و لنگ و باتوم و شام‌های کیک و بازداشت و هجوم روبرو شده‌اند. آنها با چشم‌های اشکبار و قلب‌های آتش گرفته و گلوها گرفته از خشم در معابر و خیابانها، جنایت هولناکی را که در دسته دیکتاتوری صحنه گردان آنست فاش می‌کنند و در زیر ضربات دد-ضمانه و در معرض تاخت و تاز مد اوم گرازهای حکومتی با مردم سخن می‌گویند و آنها را به بازگشت اسیران سرفراز خود و خلق می‌خوانند و صد دردناک خود را که محکومیت ابد رژیم دخیمان و شورف‌ترین غارتگر در آن موج می‌زند، به تاریخ می‌سپارند:

— مردم! گلهای سر سبز خلق با توطئه آدمکشان رژیم در حال پر شدن‌اند. کک کنید! . . . به یاری فرزندان و قهرمانان خود بشتابید! آنها به لبه گور خود رسیده‌اند. کاری بکنید . . . کاری بکنید . . .

مردم با بغض خاموش و مشت‌های گره کرده به این صحنه‌ها نگاه می‌کنند. آتشی در دلها شعله می‌کشد و خشم به صورت جرقه و کله و شعله از دهانها بیرون می‌ریزد. پیرزنها نفرین می‌کنند و پسران با تأثر سر تکان می‌دهند و جوانان زیر لب می‌فریاد می‌زنند و در این اندوه و همدردی مشترک جانها به هم گره می‌خورند و خلق در کینه و عشق خود یگانه می‌شود و بطش انتقام سینه‌ها را می‌سوزاند. رهگذران یا ناراحتی می‌پرسند:

— زندانیان سیاسی چرا اعتصاب غذا کرده‌اند؟
مادران و خواهران پریشان زندانیان سیاسی جواب می‌دهند:

از نخستین روزهای سال جدید زندانیان اولین نیزه اعتصاب کنندگان زندانیان قصر پیوستند و بزرگواران و مادران و خواهران و پدران زندانیان سیاسی در یک سلسله تظاهرات پر شور و افشاگرانه خیابانسی و صدای سیران و دل‌بندان خود را به گوش توده هارسا نند و از جنایاتی که در پشت دیوارهای بلند و میله ها و قفس های آهنی زندانیان های سیاسی می گذرد، پرده برداشتند. آنها به طور دسته جمعی در روز ۲۸ اسفند ماه در برابر دادرس ارتش (خیابان کورش) تظاهرات کردند. روز چهارشنبه دوم فروردین در برابر زندان قصر جمع شدند و خروش خود را با فریاد و اشک آهختند و صدای عدالت خواه فرزندان خویش را از گلوهای دردناکشان آواز دادند. تظاهرات تهنیت کننده خانواده های زندانیان سیاسی که شکل صحنه های سیاسی داشت، در روزهای سوم و چهارم فروردین در خیابانها ادامه یافت. خانواده ها روز و شب هفت فروردین ماه در برابر کاخ دادگستری و در روزهای بعد در برابر دیگر نهاد های رسوای رژیم آریامهری خواستهای زندانیان اعتصابی را با ناله و فریاد به گوش های کر کارگزاران و کماشنگان می آرم حکموت رساندند، اما در اکثر این اجتماعات با موهن ترین وضع خورد و خوراک و بویژه و تحقیر و دشنام های که تنها زینده ضحاک شوم دوران است رو بر رو شدند و هر بار عده ای از آنها توسط گارد های مسلح بازداشت گردیدند. تظاهرات ناگزیر و ولوله آفرین مادران و همسران زندانیان سیاسی در روز چهارشنبه ۱۶ فروردین ماه در برابر دانشگاه تهران و کاخ نخست وزیری امواج وسیعی از همدردی و پشتیبانی ملی برانگیخت. اتوبوس ها در مسیر این شیرزنان رزنده و سطر خیابان توقف می شدند، رهگذران می ایستادند، کسبه از مغازه های خود بیرون می آمدند، ناصدای مبارزه، صدای فتح عشق و عدالت، صدای اعتصاب از اطفال زندانیان و وطنشان، در طنین گرم و شورانگیز و خستگی ناپذیر می شنوند. اما گارد های شهرستانی مجال نمی دادند، حمله می کردند، تظاهر کنندگان را زیر سمای خود می گرفتند، آنها را کشتن در اتوبوس های خود سوار می کردند و به کلانتری های می بردند.

۲۶ روزی از اعتصاب غذای فرزندان بیکار جوی خلق که رژیم بی آبرو و دروغ پر از و فاسد شاه - ساواک کوشیده آن را از مردم و افکار عمومی پنهان نگاه دارد، سؤالی کثیر برابر همه وجدانهای آگاه و مبارزان و آزاد بخوانان، خود نمایی می کند این است که سرانجام این نبود مرگ و زندگی که اینک به مرگ بیشتر از زندگی نزدیک است چه خواهد شد؟ مردمی که خاطره نزدیک کشتار شقاوت آمیز زندانیان سیاسی (گروه جزئی - ظریفی) را در زندان به یاد دارند، آنها می دانند که ماجرای شکنجه و قتل قهرمان توده ای پرور حکمت جورا پس از ده سال زندان فراموش نکرده اند، همه آنها می دانند که ماجرای هولناک بسیاری از شکنجه ها و چینی و اسباب جسمی مبارزان را در زندان های شاه شنیده اند، و حق دارند نسبت به زندگی گلهای سرسبز باغ چمن در زیر جنگال های خن آلود ساواک نگران باشند. کتک زدن و شکنجه اعتصاب کنندگان به وسیله کزبه ها و کراوات های بی روح و قلب و روسی صفت شاه، در شرایطی که هیات آنها از بی رمقی و کرسنگی و ضعف فرط و کشنده، به شدت در معرض تهدید است و نشان میدهد که جلا و از هیچ جنایت و تنگی روی گویان نیست. اوسوا ترو رو سیاه تر از است که هیچ حربه رانگه دارد. فشار حقوقی بشردو اصولی که حتی در مورد اسیران جنگی رعایت می شود، برای این هیولای آدمخوار، جز بازی نیست. او علی رغم ادعاهای بی شرمانه اش که چون تاج و تختش آلوده و مورد بدگمانی ابدی و سوسو ظن همیشه است، هنوز در منقشه شکنجه می دهد، زندانیان اذلال و هوش رفته اعتصابی را زیر چکمه و بانم و چماق می کوبد و آنگاه با تمام دهان متعفنش در انتظار جهانیان پاوه می بایستد که شکنجه در ایران موقوف شده است. آیا او را می بیند رستار از و قاحت بی شرمی در حق چنین غفرت هزار چهره و پلیدی نباید خلق کرد؟

مردم ایران، آزاد بخوانان، همین پرستان، مبارزان! در دقایق و ساعات اضطراب آمیزی که زندگی صد ها و صد ها تن از فرزندان و حقیقت خواهان شریف مادر زندانیان بی تأمین شاه به پیش بسته و هر لحظه امکان پاره شدن این رشته نازک تصور است، و ظرفی ملی و وجدانی و مبارزاتی ماست که به یاری این رزندگان حماسه آفرین سنگر خلق بشتابیم. با تمامی وسایل و امکانات خود، احتیاج جنایت فجیحی را که در زندانها می گذرد، در برابر توده های وسیع مردم و جهانیان افشا کنیم. در کارخانه ها، از سر ضایر، در تکلیف ساجد، در کوچه ها و خیابانها، در ادارات و محافل و مجالس، بانگ اعتراض خود را علیه زندانیان و به حمایت از زندانیان سیاسی رسا تر کنیم. با شینامه، با توضیح و سخنرانی، حتی در ناه های دستی و تابلو شده با هر وسیله ابتکاری دیگر، خواستها و هویت خطوناک اعتصاب کنندگان را در طنین نیرومند آواز دهم و از این نیروی عظیم افشاگری همه جانبه، تضمینی برای جلاست و زندگی ارزنده فرزندان در بند خود تأمین نمائیم. تنها نیروی اعتراض دسته جمعی و یکپارچه ماست که می تواند مرغضب ها و آدم کشان را به عقب نشینی وادارد. این مبارزه ای است صبری که هر دست و هر صدایی در آن می تواند نقشی به سزا و شرف بخش داشته باشد. شتاب کنید! جان همزیر ترین دلیوان و کوشندگان راه خلق در خطر است...

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه خود را تشدید کنیم!